



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۴ آذر ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۱۸

دسته اول: ۵. تسخیر موجودات - شواهد - معنای تسخیر - معنای اول و دوم و فرق آنها -

ذاتی بودن این کرامت

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما درباره مبانی کرامت ذاتی انسان بحث می‌کردیم؛ تقریباً دو هفته این درس به دلیل مصادف بودن با تعطیلی‌ها برگزار نشد. اجمالاً گفتیم ما در دو مقام بحث می‌کنیم؛ یکی مبانی کرامت ذاتی و دوم اینکه آیا این مبانی منشأ حق یا تکلیفی می‌شوند یا نه. بعد هم سراغ ادله خواهیم رفت. در مورد مبانی هم گفتیم دو دسته مبانی است؛ از دسته اول تا اینجا چهار مبنا را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم، یکی دو مورد دیگر باقی مانده که اینها را ذکر می‌کنیم و بعد ان شاء الله وارد دسته دوم از مبانی می‌شویم. تفاوت این دو دسته مبانی را عرض خواهیم کرد.

### ۵. تسخیر موجودات

یکی از اموری که به عنوان کرامت ذاتی برای انسان معرفی شده و خداوند متعال به طور خاص انسان را به واسطه آن تکریم کرده، تسلط بر عالم طبیعت و تسخیر این عالم است. اینکه تسخیر یا تسلط بر دنیا، به شأن عقل و خرد انسان برمی‌گردد و یک امر مستقل محسوب نمی‌شود؛ یا مثلاً به اراده و اختیار انسان مربوط شود، یا مستقلاً یک مبنا محسوب می‌شود، محل بحث است. اما به هر حال عده‌ای این را به این عنوان ذکر کرده‌اند و به نظر می‌رسد با توجه به تصریح قرآن به این امر، قابلیت ذکر به عنوان یک مبنا استقلالاً را دارد. بله، اگر بخواهیم خیلی دقت کنیم، چه بسا این به عنوان یک شأنی مستقل از عقل (البته طبق یک احتمال) محسوب نشود و به همان مسئله احسن تقویم برگردد، یا به عقل آدمی و اینکه خداوند انسان را صاحب خرد آفریده و می‌تواند قواعد و قوانین حاکم بر این جهان را کشف کند.

به هر حال انسان از میان همه موجودات، به عنوان موجودی معرفی شده که توانایی و قدرت به خدمت گرفتن همه آنچه در این عالم است را دارد. هیچ موجودی در این عالم این چنین نیست؛ خداوند متعال هیچ جا نفرموده که ما این عالم را برای فلان موجود خلق کردیم، اما این تعبیر را برای انسان به کار برده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»؛ خداوند متعال تصریح فرموده به اینکه زمین و آسمان و آنچه از آسمان نازل می‌شود، آب، ثمرات و میوه‌هایی که از زمین بدست می‌آورید، اینها همه به عنوان رزق و روزی برای شما قرار داده شده است؛ این نشان‌دهنده تسلط انسان و قدرت و توانایی سلطه بر طبیعت است.

من با چند و چون این مطلب خیلی کار ندارم؛ اما اصل این ماجرا امری است که بدون تردید اختصاص به انسان دارد. انسان از

۱. سوره بقره، آیه ۲۲.

میان همه موجودات مشرف شده به این توانمندی؛ خداوند او را مکرم کرده به این قدرت. طبیعتاً هیچ موجودی هم در این بهره‌مندی با انسان سهیم نیست.

من اجمالاً خود این مبنا را یک توضیح بدهم؛ در هیچ یک از این آیاتی که به این موضوع اشاره کرده، حیث خاصی مطرح نشده است. مخاطب، عموم انسان‌ها هستند فارغ از هر نوع امتیاز قبیله‌ای، نژادی و حتی مذهبی و عقیدتی. آیاتی که به این معنا دلالت می‌کند را ملاحظه بفرمایید؛ چند آیه در اینجا هست.

#### شواهد

آیه اول: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»<sup>۱</sup>، مگر نمی‌بینید خداوند متعال برای شما هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر کرده و نعمت‌های ظاهری و باطنی خودش را بر شما سرازیر کرده است. اینجا هیچ اشاره‌ای به اینکه این تسخیر برای چه گروهی از انسان‌هاست، ندارد؛ عام است و شامل همه انسان‌ها می‌شود.

آیه دوم: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»<sup>۲</sup>.

آیه سوم: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا»<sup>۳</sup>.

آیه چهارم: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ»<sup>۴</sup>.

در تمام این آیات مسئله تسخیر مطرح شده است (حالا توضیح می‌دهم که تسخیر به چه معناست) و مخاطب هم عموم انسان‌ها هستند و هیچ گروه خاصی با یک عقیده خاص در اینجا مطرح نیست؛ خداوند می‌فرماید این برای شماست. پس آیاتی که دال بر مسلط نمودن انسان بر عالم طبیعت یا مسخر کردن این عالم برای انسان است، بدون تردید این عمومیت را دارد و طبیعتاً این در مقام بیان یک نعمت خاص به انسان است؛ نمی‌خواهد این را به عنوان یک امر عادی بیان کند. اصل ماجرا این است که این را به عنوان یک نعمت خاص و ویژه برای انسان ذکر می‌کند؛ این معنای تکریم و معنای اعطای کرامت است؛ یک کرامت خاصی به انسان است.

#### معنای تسخیر

اولاً در مورد تسخیر این عالم و آنچه که در این آیات به آن اشاره شده، دو دیدگاه وجود دارد.

۱. بنابر آنچه که راغب در کتاب مفردات به آن اشاره کرده، تسخیر یعنی تسلیم کردن چیزی برای یک منظور خاص، رام کردن یک چیزی برای یک منظور خاص.<sup>۵</sup> یا مثلاً در لسان العرب گفته شده تسخیر یعنی خاضع کردن قهری؛ یعنی اگر کسی خضوع و تسلیم در برابر دیگری پیدا کند قهراً، به گونه‌ای که خودش هیچ اراده‌ای نداشته باشد و همه اختیارش دست تسخیرکننده و رام‌کننده باشد، می‌گویند مسخر شده است؛ مثل بعضی انسان‌ها که می‌گویند توسط اجنه تسخیر شده‌اند، یعنی اراده‌ای از خودشان ندارند، رام و آرام و مطیع شخص تسخیرکننده می‌شوند. اینجا فرموده این عالم رام انسان شده است؛ یعنی افسار این عالم به دست انسان داده شده است. این توانایی کمی نیست.

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۳. سوره نحل، آیه ۱۴.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

۵. مفردات راغب، ص ۴۰۲.

۲. برخی معتقدند که اینجا تسخیر چون به خداوند متعال نسبت داده شده و می‌فرماید «سخر لکم»، خداوند برای شما اینها را مسخر کرد، به معنای آن نیست که این عالم رام انسان شده بلکه معنایش این است که خداوند متعال این عالم را به گونه‌ای خلق کرده و در یک ترتیب و انتظامی قرار داده که انسان دائماً در حال بهره بردن از این عالم است؛ یعنی اینها به گونه‌ای منظم شده‌اند که دائماً در حال فایده رساندن به انسان هستند.

#### فرق معنای اول و دوم

طبق معنای اول، می‌گوید ما شما را آنچنان قدرتمند کرده‌ایم که بتوانید این عالم را به تسخیر خودتان در بیاورید؛ ولی اینجا می‌گوید این عالم را آنچنان سامان داده‌ایم که به شما نهایت بهره و استفاده را برساند و شما بهره ببرید. این دو نگاه متفاوت است. شاهد نگاه دوم همان استناد تسخیر به خداوند تبارک و تعالی است.

#### سؤال:

استاد: این همه فایده‌ها از نور خورشید ... اینکه از خورشید و از ماه ... بهره بردن یک وقت بهره بردن قهری است؛ یعنی روز از روشنایی و گرمای خورشید استفاده می‌کند، یا مثلاً نور خورشید باعث رشد گیاهان می‌شود و محصولات در مزارع به ثمر می‌رسد؛ این فراتر از این است. الان شما ببینید بشر تا چه حدی از خورشید شناخت پیدا کرده و چگونه از این دارد استفاده می‌کند ... عرض کردیم تسخیر به معنای رام کردن برای یک هدف است اما رام کردن این نیست که یک طناب به گردنش بیندازی و چوب به پشتش بزنی و جلو برود مثل چهارپایان؛ رام کردن در هر موردی به حسب خودش. یعنی آنچنان قدرت پیدا کرده که نور خورشید را امروزه هزاران بهره از آن می‌برد؛ از نور خورشید برق تولید می‌کند. این می‌شود تسخیر؛ منتها تلقی شما از تسخیر همان تلقی‌ای است که در روستا از تسخیر یک چهارپا دارند.

بین این دو دیدگاه، به نظر می‌رسد حق همان است که اغلب مفسرین از این آیه برداشت کرده‌اند؛ تسخیر به معنای رام کردن و به خدمت گرفتن و خاضع کردن قهری است. بالاخره وقتی شما با برنامه‌های مختلف از همه اجزاء طبیعت و این عالم استفاده می‌کنید، این یعنی تسخیر، این یعنی خاضع کردن قهری، این یعنی به تسلیم و ادا کردن.

به هر حال از این آیات می‌توانیم استفاده کنیم که بشر مورد عنایت ویژه خداوند قرار گرفته و تکریم شده، چه کافر باشد چه مسلمان، چه مؤمن باشد چه غیر مؤمن، این مسلم است؛ یعنی این تشریف انسان و شرافت دادن انسان است. انسان این چنین از ناحیه خداوند مورد احترام، تکریم و بزرگداشت قرار گرفته است؛ این برای همه انسان‌هاست. منتها در مورد اهل تقوا و ایمان، امتیازهای ویژه‌ای وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، اگر اهل قری، اهل ایمان و تقوا شوند، ما برکات آسمان‌ها و زمین را به سوی آنها نازل می‌کنیم. بله، این یک امتیازی است ویژه اهل تقوا و ایمان. این بالاتر از تسخیر است؛ تسخیر برای همه است؛ تسخیر را همه می‌توانند ... البته به معنای عام، و الا معلوم است که یک گروهی از این امکان بهره‌مند هستند. این مؤمن و کافر ندارد؛ اما مؤمنان یک مزیت ویژه‌ای دارند.

#### ذاتی بودن این کرامت

اصل کرامت مشخص است؛ چون خاص انسان است و آیات قرآن بر این مسئله دلالت می‌کند و تردیدی در آن نیست. اما آیا

این کرامت ذاتی است؟ به این معنا که به انسان بما هو انسان داده شده و از او سلب نمی‌شود و تغییر پیدا نمی‌کند، یا اینکه این قابل سلب شدن و قابل تغییر است؟ ویژگی‌هایی که برای ذاتی بودن کرامت ذکر کردیم، اینجا وجود دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد مسئله تسخیر و تسلط بر عالم طبیعت، چه ما این را مستقل فرض کنیم، یعنی یک شأن و موقعیتی فراتر از عقل، یعنی یک شأن مستقل قلمداد کنیم، و چه آن را ناشی از قدرت تعقل و خرد آدمی بدانیم، در هر صورت این یک تکریم خاص از ناحیه خداوند برای انسان است؛ این تغییر هم نمی‌کند؛ این قدرت و این توانمندی و تسلط، این به خدمت گرفتن، رام کردن، خاضع کردن قهری عالم طبیعت، همانطور که در ابتدا به صورت عام برای همه انسان‌ها قرار داده شده و هیچ گزینشی میان انسان‌ها به خصوص برای مؤمنان صورت نگرفته، در ادامه هم همینطور است. یعنی انسان‌ها ولو کافر باشند یا اکفر الناس باشند، بالاخره از این مزیت بهره‌مند هستند و این عالم در برابر آنها خضوع دارد، ولو به مدد تلاش یک عده‌ای دیگر، ولی بالاخره این قدرتمندی وجود دارد. این کرامت ذاتی است؛ نه تغییر می‌کند، نه سلب می‌شود، نه در آن ایمان و کفر دخالت دارد. این می‌تواند یک مبنایی برای کرامت ذاتی قرار بگیرد.

اگر گفته شد که این چیزی جدای از عقل نیست، اینجا تکلیف روشن است؛ ما در مورد عقل هم این را بحث کردیم. یعنی اگر این را به آن جهت ارجاع بدهید، کاملاً مسئله معلوم است. اگر ارجاع به آن جهت داده نشود و مستقل دانسته شود، باز هم با این توضیحاتی که ما دادیم، می‌تواند به عنوان کرامت ذاتی محسوب شود.

سؤال:

استاد: شما اگر تسخیر را به معنای دوم و از دیدگاه دوم بگیرید، بله؛ ... آن قاطری که رام می‌شود، مگر گاهی رم نمی‌کند؟ ... در باغ وحش و سیرک یک شیر را می‌گویند رام شده، اما یک وقت هم طغیان می‌کند ... خاضع کردن که مطلق نیست ... استفاده‌ای که انسان قرن ۲۱ از خورشید می‌برد، با استفاده‌ای که انسان قرن اول می‌برد یکی است؟ ... مواردی که در قرآن تسخیر برای آن ذکر شده، بحر، ارض، فلک، اینها را قبول دارید؟ ... آیا بهره‌مندی حیوان قرن ۲۱ با حیوان اول یکی است؟ ... پس اینجا چه چیزی وجود دارد؟ آیا اگر ما به اعتبار تنوع و گستردگی بهره‌مندی انسان، آن هم با تدبیر و تعقل خودش و با چاره‌اندیشی خودش، آن فایده را از یک و دو رسانده به یک میلیون؛ اینجا تسخیر محقق شده. معلوم است که مجاز است و حقیقی نیست. اگر تعبیر تسخیر به کار ببریم، غلط است؟ این قطعاً در حیوان نیست؛ برای اینکه در حیوان همان یک و دو که در اول خلقت بوده، تا الان هیچ تفاوتی نکرده است. ... یعنی اینکه انسان این توانمندی را پیدا کرده که یک خورشیدی که حیوان فقط می‌تواند از نور آن و احیاناً گرمای آن استفاده کند، انسان این توانایی را دارد که هزاران هزار بهره‌بردار؛ این نمی‌تواند اسمش تسخیر باشد؟ اگر برای این کار کلمه تسخیر را به کار ببریم، غلط است؟ ...

به هر حال تسخیر به این معنایی که عرض کردیم، خاص انسان است و به عنوان یک امتیاز و شرافت برای انسان ذکر شده است. بله، خداوند متعال یک غرضی داشته از این امر که آن هم معلوم است؛ وقتی همه انسان‌ها، کافر، مؤمن، مسلمان، این توانمندی را دارند و خداوند این توانمندی را به آنها داده، این یک کرامت است؛ ذاتی هم است. چون این توانمندی سلب‌شدنی نیست. بله، یک وقت است که از این توانمندی استفاده صحیح می‌کند و اهل ایمان و تقوا هم است، آنگاه می‌فرماید: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ» اما یک وقت استفاده ناصحیح می‌کند، اهل کفر و عصیان و خروج و طغیان نسبت به خداوند تبارک و تعالی است، اینجا که

معیشت ضنک پیدا می‌کند؛ این بحث دیگری است. ولی این توانمندی را خداوند به او داده و این یک کرامت است. من باز این را تأکید می‌کنم که ما تا اینجا داریم کرامت ذاتی را ثابت می‌کنیم و هنوز نگفتیم این کرامت ذاتی آیا در دایره حقوق و تکالیف یک چیز خاصی را ایجاد می‌کند یا نه، این مقام دوم بحث ماست. ما فعلاً دسته اول از مبانی کرامت ذاتی را می‌گوییم؛ هنوز دسته دوم باقی مانده است.

### **بحث جلسه آینده**

ششمین مبنا برای کرامت ذاتی، وجدان اخلاقی یا خیر اخلاقی یا به تعبیر برخی عواطف و احساسات است.  
سؤال:

استاد: این غیر از فطرت است. بله، یک بحثی است و در اصول هم حتماً خوانده‌اید که آیا وجدان و فطرت یک چیز است یا نه؛ مرحوم آقای آخوند در کفایه و دیگران، به وجدان احاله می‌دهد و به وجدان برمی‌گرداند به عنوان یک دلیل. گاهی هم می‌گوید این فطری است؛ هر دو تعبیر را در کفایه دارد. حتی تعبیر جبلی را در بعضی جاها دارد .... یک جایی هم وجدان یا وجدانی یا از وجدانیات است. اینجا بحث است که آیا اینها یکی است یا نه؛ فطری یا وجدانی یکی است یا نه. به یک معنا می‌توانیم ارجاع بدهیم وجدان را به فطرت؛ به یک معنا هم می‌توانیم اینها را جدا کنیم. آنچه الان ما اینجا از وجدان اخلاقی و وجدان بشری، بعضی‌ها تعبیر خیر اخلاقی هم می‌کنند، این غیر از فطرت است؛ لذا مستقلاً ذکر می‌کنیم. عواطف و احساسات، اینها چیزهایی است که انسان دارد و غیر انسان ندارد. اینها را خدا به انسان داده است.

«والحمد لله رب العالمین»